

بررسی مبانی فقهی مسئولیت مدنی ناشی از نقص علم بشری

جمشید جعفرپور* ابوالحسن مجتهد سلیمانی** محمد رحیمی سکه روانی***

چکیده

امروزه با تولید کالاهای فنی و پیچیده و به جهت نقص علوم و عیوب ناشناخته آنها، خسارات فراوان و بعضاً غیر قابل جبرانی به افراد جامعه، گردیده؛ که به دلیل عدم مکفی بودن روابط قراردادی نمی‌توان بر مبنای اصول و قواعد حقوقی در این موارد فرض ضمان نمود، بر همین اساس در اکثر نظام‌های حقوقی دنیا نقص علم از عوامل رافع مسئولیت شناخته شده که پذیرش این نوع دفاع و تنها گذاشتن زیان‌دیدگان در برابر صاحبان کالاها و خدمات نوین که دارای امکانات مالی بسیار در دفاع از خود هستند، موجب تضییع حقوق متضررین گردیده، بنابراین در این پژوهش سعی شده با مراجعه به فقه غنی اسلام و با بازخوانی جدیدی از قواعد فقهی‌ای همچون قواعد غرور، غنم و غرم، لاضرر و... راه حل مناسبی برای جبران زیان ارائه گردد، تا هم خسارت جبران شود و هم صاحبان

* دانشجوی حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
gafarpour2014@gmail.com

** استادیار حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
Sarsabz313@gmail.com

*** دانش‌آموخته دکتری فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
rahimisekke@yahoo.com

علوم و فنون جدید انگیزه خود را برای ادامه فعالیت از دست ندهند.

واژه‌های کلیدی: تولیدکننده، مصرف‌کننده، ضمان، قواعد فقهی.

۱. مقدمه

مسئولیت مدنی مجموعه قواعدی است که عامل زیان را ملزم به جبران خسارت وارده به زیان‌دیده می‌کند و وجود آن منوط به احراز سه رکن وجود ضرر، فعل زیان‌بار و رابطه سببیت است، بنابراین در صورتی که به دلیل نقص علوم و فنون جدید کالاها و خدمات معیوب دارویی، صنعتی، غذایی، فنی و ... تولید و مورد استفاده قرار گیرد، چنانچه از این جهت زیان و خسارتی به مصرف‌کنندگان یا اشخاص ثالث وارد گردد و در چارچوب ضمان قراردادی قرار نگیرد، عامل زیان از باب قواعد ضمان فهری و مسئولیت مدنی ضامن کلیه خسارات وارده به زیان‌دیدگان است، با این توضیح که امروزه به دلیل رشد و توسعه علوم بشری و پیچیدگی بیش از پیش کالاها و خدمات تولیدی و مصرفی، تشخیص سلامت یا عدم سلامت کالاها و خدمات به وسیله خریداران عادی و فاقد اطلاعات کارشناسی به دلیل عدم در اختیار داشتن امکانات و اطلاعات کافی غیرممکن گردیده و همین امر باعث ورود خسارات ناگوار و غیرقابل جبرانی نه تنها به مصرف‌کنندگان بلکه به اشخاص ثالثی که از کالاها و خدمات نوین استفاده نمی‌نمایند و منتفع نمی‌شوند، شده و ضرورت حمایت از زیان‌دیدگان در برابر آثار خطرناک ناشی از استعمال کالاها و خدمات جدید و الزام به جبران خسارت ناشی از عیوب آن‌ها را دو چندان نموده و هدف اصلی رژیم مسئولیت مدنی قرار گرفته است، زیرا علت حادثه زیان‌بار عیب و نقص پنهان کالا یا محصول تولید شده یا عرضه شده بوده که به دلیل نقص علوم بشری در شناسایی عیوب آن‌ها رخ داده است، حال سؤال اساسی این است که در این‌گونه موارد آیا خسارات وارده ناشی از استعمال و به‌کارگیری کالاها و خدماتی که در زمان ساخت و عرضه آن‌ها دارای عیوب ناشناخته‌ای بوده‌اند و با پیشرفت علوم نقص آن‌ها کشف و شناسایی شده قابل جبران

است یا خیر؟ و آیا در این گونه موارد می‌توان حکم به مسئولیت تولیدکننده و عرضه‌کننده بر مبنای قواعد فقهی داد یا خیر؟

جهت روشن‌تر شدن موضوع به ذکر چند مثال در این زمینه می‌پردازیم: ابتلای بیماران هموفیلی و تالاسمی محتاج به خون در اثر تزریق خون‌های آلوده به بیماری اچ آی وی و انواع هیپاتیت در دهه‌های گذشته در ایران و سایر کشورها به دلیل عدم پیشرفت علوم پزشکی در تشخیص ویروس‌های ناشناخته و عدم توانایی سازمان انتقال خون در سم‌زدایی از خون‌های تزریقی، پنی‌سیلین آنتی‌بیوتیکی است که باعث ایجاد واکنش حساسیتی شدید به نام شوک آلرژی (آنافیلاکسی) در برخی افراد می‌شود، این نوع دارو که جزو داروهای مهم نیز محسوب می‌شود از خانواده قارچ‌ها تولید شده و عمدتاً علیه میکروب‌های گرم مثبت عمل می‌کند، فلذا تزریق آن نیاز به مراجعه به مراکز درمانی و انجام آزمون‌های مربوطه است و در صورتی که این امر رعایت نشود، احتمال دارد فرد فلج شده یا بمیرد و یا دچار عوارض دارویی دیگری گردد، استفاده از محصولات دست‌کاری شده و ژنتیکی تراریخته که طی سالیان اخیر در تنوع و حجم بسیار زیادی به کشور وارد شده‌اند، از آنجا که هیچ قانون خاصی نیز برای نظارت بر ورود آن‌ها وجود نداشته؛ همین امر باعث شده که تا به امروز، عوامل و جریانات واردکننده این محصولات در پناه این خلأ قانونی و عدم نظارت، به راحتی اقدام به واردات این محصولات کنند و با بازی گرفتن جان مردم، سودهای هنگفتی به جیب بزنند، استفاده از داروهای معروف و رایج بیماری ضد افسردگی، مثل بعضی از انواع مسکن‌ها که به منظور درمان از آن‌ها استفاده می‌کنند باعث خونریزی‌های داخلی در بدن می‌شوند، این امر از عوارض پنهان این داروهاست؛ که با مصرف آن‌ها توسط بیماران عوارضشان معلوم شده است، بنابراین افرادی که از داروهای ضد افسردگی یا داروهای (مسکنی) مثل آسپرین، ایپوبروفن و ناپروکسین استفاده کرده‌اند؛ دچار خونریزی معده و روده شده‌اند و این امر در برخی از آن‌ها سبب مرگشان شده است، جهت حل این معضل پزشکان دارویی به نام COX-2 را جایگزین مصرف این قرص‌ها کردند تا از خونریزی‌های داخلی جلوگیری شود که البته این دارو نیز دارای مشکل

است و خطر ابتلا به حمله قلبی و سکته مغزی را بالا می‌برد، مثال‌های ذکر شده همگی مصداقی از حقوق از دست رفته مصرف‌کنندگان در عصر حاضر هستند؛ که علت حادثه زیان‌بار در این موارد عیوب و نقایص ناشناخته کالا و محصول تولید شده یا عرضه شده است که پس از مصرف آن‌ها خطرات و عوارضشان روشن شده است.

با این وصف در صورتی که ورود خسارت ناشی از عدم اشراف صاحبان علوم و فنون نوین به زوایای پنهان کالاها و خدمات تولیدی باشد، آیا در این موارد نیز می‌توان برای آن‌ها فرض ضمان نمود یا خیر؟ و در صورت فرض ضمان، دامنه مسئولیت صاحبان علوم و فنون نوین در چه حدی است؟ نظریه‌پردازان حقوق جهت نیل به این مقصود دامنه تعهد و ضمان صاحبان کالا و خدمات نوین را توسعه و گسترش داده‌اند، چرا که تعهد ضمنی صاحبان کالا و خدمات به مصرف‌کننده کالا و یا کسانی که در زنجیره قراردادی جایی دارند و به گونه‌ای مستقیم یا با واسطه در تراضی با فروشنده قرار می‌گیرند، محدود می‌شود، اما زیان‌دیدگانی را که در این زنجیره نیستند در بر نمی‌گیرد، این در حالی است که اشخاص ثالث و سایرین استحقاق بیشتری جهت حمایت دارند، زیرا تولیدکننده و عرضه‌کننده ربح و سود کالا و خدمات تولیدی را می‌برد و مصرف‌کننده از مزایای آن استفاده می‌کند، اما ثالث بی‌گناه در این راستا بهره‌ای نمی‌برد و خسارت هم می‌بیند، با این وصف در زمینه رویکرد سیستم‌های حقوقی دنیا در خصوص فرض ضمان برای صاحبان علوم و فنون نوین در مواردی که نقص علم سبب ورود خسارت می‌گردد متذکر می‌شویم که در گذشته سیستم‌های حقوقی اکثر کشورهای دنیا نقص علم را از علل رافعیت مسئولیت می‌دانستند که این امر باعث می‌شد خسارت زیان‌دیدگان جبران نشده باقی بماند، این امر و بروز خسارات فراوان غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل جبرانی که به دلیل رشد و توسعه علوم و فنون نوین و نقص علوم بشری رخ می‌دهد، حقوق‌دانان را بر آن داشت که از این نظر عدول کنند، لازم به ذکر است؛ سیستم حقوقی اکثر کشورهای دنیا پس از انقلاب صنعتی در این موارد بنا به دلایلی از جمله به دلیل انتفاع ناشی از تولید کالا و خدمات، حمایت از زیان‌دیده به دلیل مشکل بودن اثبات تقصیر، اجبار صاحبان علوم و فنون نوین به بالا بردن دقت در تولید، عرضه و تعمیر و در نتیجه ایجاد نقش بازدارندگی در حوادث

مذکور، مسئولیت بدون تقصیر (مسئولیت محض) و ضمان فهری را برقرار کردند، البته این نوع از مسئولیت به دلیل ایرادهای وارده مورد نقد و انتقادهای بسیار قرار گرفت؛ که با توجه به اینکه موضوع اصلی پژوهش بررسی مبانی فقهی مسئولیت مدنی ناشی از نقص علم بشر است و به دلیل عدم ضرورت از ذکر انتقادهای وارده به این نظریه‌ها خودداری می‌نماییم.

لازم به ذکر است؛ سیستم حقوقی کشور ما در این زمینه ساکت است؛ بنابراین لازم است با استفاده از تجربیات سایر کشورها و استمداد از قواعد فقهی ضمان (همچون اتلاف، تسبیب، غرور، لاضرر و... که مبنا و اساس بسیاری از مباحث و احکام فقهی و حقوقی ضمان من جمله ضمان ناشی از نقص علم بشر است) زیان‌دیدگان را در مقابل صاحبان علوم و فنون جدید که دارای امکانات مالی فراوان هستند؛ حمایت کرد و موجبات جبران خسارت آن‌ها را فراهم نمود، بنابراین در این پژوهش به بررسی هر یک از قواعد مورد اشاره به صورت جداگانه خواهیم پرداخت، ضمناً روش تحقیق در این پژوهش به صورت بنیادی نظری (تحلیلی و توصیفی) است؛ فلذا سعی شده است با استفاده از داده‌های گردآوری شده از منابع مختلف اعم از سایت‌های علمی معتبر، کتب و مقالات علمی، تخصصی و فیش برداری از آن‌ها و تجزیه و تحلیل مطالب گردآوری شده به موضوع پژوهش پرداخته و به نتیجه مدنظر رسیده‌ایم.

۲. اعمال قاعده اتلاف در خصوص جبران خسارات ناشی از نقص علم بشر

از جمله قواعد مشهور فقهی که فقیهان در مورد مبنای ضمان به آن تمسک جسته‌اند، قاعده اتلاف است، مفاد قاعده اتلاف در عبارت «من أتلف مال الغير فهو له ضامن» مندرج است، معنای قاعده این است که هرگاه کسی مال دیگری یا منابع مترتب بر آن را بدون اذن صاحبش تلف کند، در برابر صاحب آن ضامن و مسئول است، خواه تلف از روی علم و قصد باشد یا نه (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۱۹).

عنوان اتلاف در فقه از عناوین مسئولیت بدون تقصیر است و تقصیر از روی جهل و غفلت را نیز در بر می‌گیرد، زیرا عبارت مورد اشاره در زمینه اتلاف هم اتلاف از

روی تقصیر را شامل می‌شود و هم اتلاف بدون تقصیر و از روی جهل و غفلت را در بر می‌گیرد، بنابراین نکته‌ای که از این قاعده به دست می‌آید؛ شمولیت قاعده درباره عمد و غیرعمد است، زیرا حکم وضعی ضمان اختصاص به حالت عمد نداشته و شامل موارد شبه عمد و خطا هم می‌شود و همین وضعیت درباره تلف مال هم صورت می‌پذیرد و تلف را به هر صورتی که باشد باید موجب ضمان دانست.^۲ (همان: ۲۰۸ - ۲۰۹)

افزون بر این به موجب اطلاق قاعده اتلاف در پدید آمدن نوع ضمان عنصر عمد و قصد دخالت ندارد و هر شخصی که موجب تلف مال دیگری می‌شود اعم از اینکه عمدی مرتکب شده باشد یا بدون قصد و عمد ضامن است، البته این بدین معنا نیست؛ که در هیچ یک از مراحل، عملی که مجوز انتساب استناد تلف به فاعل باشد، لازم نیست؛ بلکه احراز انتساب عمل ضروری است، زیرا از ارکان ضمان مورد بحث تحقق مفهوم اتلاف است و این مفهوم با مفهوم تلف فرق دارد، با این وصف اگر مال در دست شخص به علل سماوی تلف شود، نمی‌توان عمل اتلاف را به وی انتساب داد و به همین دلیل ضمان محقق نخواهد شد، به عبارت دیگر مقصود از عمد و قصد، اراده و عزم درباره اتلاف و تعهد به اضرار به غیر است؛ که چنین عنصری در پدید آمدن اتلاف ضروری نیست، ولی بی‌تردید فاعلیت در عمل و تحقق انتساب و ارتباط با پدیده تلف لازم است (محقق داماد: ۱۳۸۳: ۱۵۱)

با توجه به این توضیحات؛ آنچه در تحقق اتلاف مهم است این است که بتوان فعل موجب زیان را به شخص متلف منتسب نمود، زیرا غیرعمدی بودن اتلاف مانع ایجاد مسئولیت نیست؛ اما قابلیت انتساب در اتلاف ضروری است، برخلاف قاعده تسبیب که هم اثبات تقصیر و هم انتساب ضرر به عامل زیان در آن شرط است، پس تلف همیشه به صورت مستقیم و با فعل مثبت رخ می‌دهد و عمدی یا غیرعمدی بودن عمل یا علم و جهل عامل زیان سبب عدم ضمان نمی‌شود و صرف انتساب فعل زیان‌بار به عامل زیان می‌تواند موجب ضمان باشد، اما در تسبیب ضرر به صورت غیرمستقیم و با واسطه رخ می‌دهد و ممکن است با فعل یا ترک فعل عامل زیان خسارت وارد گردد و در وقوع آن علاوه بر انتساب ضرر به فعل عامل زیان وجود تقصیر نیز شرط است.

بنابراین، به موجب قاعده اتلاف چنانچه فرد تمام احتیاط‌های لازم را رعایت کرده باشد و تقصیری نیز متوجه وی نباشد، به صرف اینکه بتوان فعل موجب ضرر را به وی منتسب نمود، عامل زیان مسئول جبران خسارت است؛ برعکس بر مبنای تسبیب علاوه بر انتساب ضرر به فاعل، اثبات تقصیر نیز لازم است و این وظیفه به عهده زیان‌دیده است؛ که باید اثبات نماید سبب احتیاط‌های لازم را رعایت نکرده است.

علاوه بر موارد ذکر شده متذکر می‌شویم: این قاعده نه‌تنها در مورد مسائل مربوط به مال و اموال کاربرد دارد بلکه در مورد جان و جسم انسان‌ها نیز به آن می‌توان تمسک جست، به‌طور قاطع می‌توان گفت: اکثر فقها در باب قصاص و دیات و در باب ضمان طیب بارها و بارها به این قاعده تمسک جسته‌اند، به عنوان نمونه شیخ محمد نجفی در جواهر الکلام به این موضوع پرداخته و بیان داشته: «تلف مستند به فعل پزشک بوده و مشمول قاعده اتلاف است» (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۲۴) و شهید ثانی نیز در شرح لمعه به این موضوع اشاره داشته و بیان نموده: «اذن در معالجه اذن در تلف نیست و بیمار با اذن خود به دنبال درمان بیماری بوده و خواهان مرگ یا نقص و صدمات بدنی نیست» (شهید ثانی، ۱۱۳۱۶: ۱۰۹) پس اگر در حین انجام معالجات بر روی بیمار وی فوت شود یا عضوی از ایشان تلف شود یا خسارت مالی به بیمار وارد گردد، اگرچه طبیب مقصر نباشد و حتی حاذق و متخصص باشد و اذن نیز گرفته باشد، ضامن است؛ مگر اینکه پزشک از بیمار یا ولی او اخذ برائت کرده باشد و در توجیه این نظر مدرک اصلی فتوا قاعده اتلاف ذکر شده است، بنابراین در مثال تزریق خون‌های آلوده چنانچه طبیب یا پرستار در راستای معالجه بیمار اقدام به تزریق خون به وی نمایند و به دلیل آلوده بودن خون تزریق شده بیمار فوت نماید و یا به بیماری لاعلاجی مبتلا شود و مجبور باشد تا آخر عمر با این بیماری درگیر باشد، می‌توان گفت: کلیه خسارات وارده به بیمار باید جبران گردد و اذن در معالجه سبب عدم ضمان طبیب و فرد مسبب خسارت نمی‌گردد و صرف انتساب ضرر به عامل زیان به موجب قاعده اتلاف سبب ضمان عامل خسارت می‌گردد برخلاف قاعده تسبیب که در آن علاوه بر قابلیت انتساب اثبات تقصیر نیز شرط است.

بنابراین؛ چنانچه نقص علم بشر سبب ورود خسارت به زیان‌دیده گردد، اگر نتوان

تقصیر صاحبان علوم و فنون نوین را در ایجاد خسارت وارده اثبات نمود، بر مبنای قاعده تسبیب فرض ضمان در چنین مواردی با مشکل مواجه است و نمی‌توان به این قاعده استناد کرد، ضمن اینکه چنانچه انتساب ضرر نیز اثبات نشود، بعید است بتوان بر مبنای قاعده اتلاف در این موارد فرض ضمان نمود، اگرچه به موجب این قاعده تقصیر شرط نیست؛ اما قابلیت انتساب شرط است؛ با این وصف به منظور ضامن دانستن صاحبان علوم و فنون نوین نمی‌توان به این دو قاعده استناد نمود، چرا که هم اثبات تقصیر آن‌ها با مشکل مواجه است و هم انتساب ضرر به عامل زیان دشوار به نظر می‌رسد، در این راستا به منظور حفظ حقوق زیان‌دیده و جبران خسارت وارده به وی می‌بایست؛ از قواعد دیگر فقهی استفاده نمود که در ادامه به بررسی سایر قواعد فقهی مرتبط با بحث خواهیم پرداخت.

۳. اعمال قاعده لاضرر در خصوص جبران خسارات ناشی از نقص علم بشر

قاعده لاضرر یکی دیگر از مشهورترین قواعد فقهی است؛ که در بیشتر ابواب فقه به آن استناد می‌شود، به طوری که کمتر بابی از فقه می‌توان یافت که از استناد به آن و مصادیق و فروع مربوط به آن خالی باشد، این قاعده به لحاظ عمومیت، بخش مهمی از کتب فقهی به خود اختصاص داده و توجه فقها را به خود معطوف داشته به طوری که بسیاری از اعظام با نگارش رساله‌های مستقل به بررسی آن همت گماشته‌اند و به جرأت می‌توان گفت: که تنها قاعده‌ای است؛ که به این وسعت مورد توجه فقها قرار گرفته است؛ اما اساسی‌ترین و مهم‌ترین بحث در این مقوله، مفهوم قاعده لاضرر است که در این زمینه دیدگاه‌ها یکسان نیست و مهم‌ترین آن‌ها شامل حمل نفی بر نفی، نفی ضرر غیر متدارک، نفی حکم ضرری، نفی حکم به لسان نفی موضوع است، علاوه بر این نظریات، امام راحل نیز از زوایای گوناگون به این قاعده پرداخته و با تحلیل و روشنگری مفهوم لغوی و اصطلاحی ضرر و اضرار و مستندهای قاعده، دیدگاه نو و تازه‌ای را ارائه کرده است؛ وی معتقد است «لای» به کار برده شده در این قاعده به معنی نفی است و منظور از نفی، نفی حکومتی و سلطانی است؛ نه نفی تکلیفی و الهی، زیرا این نفی از پیامبر (ص) به سبب آنکه رهبر و حاکم بوده صادر شده است.

در هر حال موضوع اصلی که مورد مناقشه شدید قرار گرفته و اساس بحث ما نیز است و در مسئولیت مدنی خسارات ناشی از نقص علوم بشری می‌تواند کاربرد داشته باشد، این است که آیا با استناد به این قاعده مسئولیت مدنی و ضمان صاحبان علوم و فنون جدید در مواردی که سبب خسارت نقص علوم بوده قابل اثبات است یا خیر؟ اکثر فقهای امامیه معتقد هستند که قاعده لاضرر توان اثبات ضمان را ندارد و نمی‌تواند به عنوان یکی از موجبات ضمان مورد استناد قرار گیرد و کاربرد این قاعده را در نفی حکم ضرری می‌دانند، نه اثبات ضمان، مرحوم نائینی از جمله فقهای است که معتقد است قاعده لاضرر تنها نفی حکم ضرری می‌کند و اثبات حکم نمی‌کند (غروی نائینی، ۱۳۷۳: ۲۲۰). اما در مقابل گروه دیگری از فقها قائل به این امر هستند که با استناد به این قاعده می‌توان حکم به ضمان زیان زننده داد که این نظر به نظر نگارنده مقبول‌تر به نظر می‌رسد و می‌تواند در زمینه مبحث این پژوهش راهگشا باشد، شهید ثانی از جمله فقهای است که این نظر را پذیرفته است (شهید ثانی، ۱۳۱۶: ب: ۲۷۹).

بنابراین؛ با پذیرش نظر دوم چنانچه از وجود حکمی، خواه حکم تکلیفی و خواه حکم وضعی، ضرری برای کسی پیش آید، به استناد قاعده لاضرر، ورود ضرر نفی می‌شود و اگر ضرر از مصادیق اتلاف و تسبیب باشد، به موجب قواعد اتلاف و تسبیب حکم به جبران ضرر داده می‌شود، اما اگر از مصادیق موارد ذکر شده نبوده و از نبود حکم، ضرر و زیانی متوجه کسی شود، به استناد قاعده لاضرر می‌توان اثبات ضمان نمود و حکم به جبران خسارت داد، در توجیه حکومت قاعده لاضرر بر احکام عدمی یا عدم حکم بیان می‌داریم که؛ اگر وظیفه‌ای بر عهده کسی باشد او نه تنها مسئول آثار کارهایی است که در ارتباط با مسئولیت خود انجام می‌دهد، بلکه مسئول ترک فعل‌های خود نیز هست و این مسئولیت مورد قبول همه نظام‌های حقوقی است و مخصوصاً وقتی شارع خداوند است، نمی‌توان پذیرفت که در بخش مهمی از حقوق مردم وضع قانون نکرده باشد، ولی واقعیت این است که اسلام این وظیفه را به بهترین وجه انجام داده و این انجام وظیفه با وضع «قاعده لاضرر» بوده است؛ یعنی اسلام با وضع قاعده لاضرر اعلام کرده که هیچ ضرری را بر نمی‌تابد و نه تنها هیچ حکمی که مجوز ضرر باشد وضع نکرده، بلکه در این زمینه هیچ خلأ و کمبودی نیز در شرع اسلام نیست و

شگفت‌آور است که موضوع به این روشنی و بدیهی را که از افتخارات اسلام است، کسانی درک نمی‌کنند (بهرامی احمدی، ۱۳۸۸: ۵-۲۹). ضمن اینکه پذیرش این نظر خلاف نظر شارع نیست، بلکه همسو با آن است؛ زیرا محدود ساختن قلمرو اجرای قاعده لاضرر به نفی احکام از نقش اجتماعی آن در اجرای عدالت به شدت می‌کاهد و نهادی را که می‌تواند پایه اصلی هم‌زیستی در اجتماع و جمع منافع و آزادی‌ها باشد در حصار از احتیاط‌ها و سنت‌گرایی‌ها زندانی می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۴۷).

به علاوه اگرچه از نظر امکان استنباط ضمان به استناد قاعده مزبور مشهور فقها قائل به عدم ضمان هستند، اما ارائه نظری خلاف مشهور فقها به نظر نمی‌رسد، عملی خلاف شرع بوده و پایبندی به شرع نیز مستلزم پذیرش اندیشه‌های فقهای گذشته نیست، چرا که فقها و حقوق‌دانان امروزه بی‌نیاز از اجتهاد نیستند و تحولات امروزه زندگی بشری و پیشرفت‌ها و پیچیدگی‌هایی که دانش بشری پیدا نموده است؛ مستلزم فقهی پویاست تا بتواند نظرات کهنه را فدای ضرورت‌های مصالح انسانی نماید، بنابراین منحصر نمودن اسباب ضمان به اتلاف، تسبیب و غصب و به‌طور کلی تلف مال باعث می‌شود که بسیاری از خسارت‌ها جبران نشده باقی بماند که با توجه به این توضیحات نباید تردیدی در جبران خسارت به موجب این قاعده نمود (همان: ۱۴۷).

پس هرگاه در جریان تولید به دلیل عیوب کالاها و خدمات ارائه شده خسارتی فراتر از ارزش آن‌ها بر مصرف‌کننده و یا حتی ناظرین وارد شود با استناد به این قاعده علاوه بر نفی حکم ضرری، در مواقع ضرر اثبات حکم نیز می‌توان کرد، در خصوص سؤال مطرح شده نیز بر مبنای این قاعده و با پذیرش نظر غیر مشهور فقها می‌توان اثبات ضمان نمود، اگرچه پذیرش این نظر سبب می‌شود تولیدکنندگان کالا و ارائه‌دهندگان خدمات انگیزه خود را از ادامه فعالیت از دست دهند، اما این امر سبب نمی‌شود خسارتی غیرقابل جبران بماند، جهت حل این معضل نیز همان‌گونه که بیان خواهد شد می‌توان صنعت بیمه را گسترش داد و کالاها و خدمات را نسبت به عیوب پنهان و عیوب ناشی از نقص علم بشری بیمه نمود تا هم صنعت‌گر با انگیزه وافی به فعالیت خود ادامه دهد و هم خسارت‌های وارده به بیماران جبران گردد.

۴. اعمال قاعده غرور در خصوص جبران خسارات ناشی از نقص علم بشر

قاعده غرور از جمله قواعد معروف و مشهور فقهی و حقوقی بلکه مسلم و قطعی، نزد فقهای عظام است؛ که در ابواب معاملات و باب ضمانات و غیره، حتی در باب طلاق کاربرد دارد و به آن استناد می‌شود، خلاصه مضمون قاعده همان‌گونه که از ادله‌اش استفاده می‌شود این است که اگر کسی از راه عمل و یا گفتاری، کسی را فریب دهد و از این ناحیه به او ضرر و خسارتی وارد کند، آن‌کسی که مغرور شده حق دارد شرعاً و قانوناً به کسی که فریبش داده رجوع کند و تمام خسارات و غرامات وارده را از او مطالبه نماید، اگرچه فریب دهنده قصد خدعه هم نداشته باشد، بلکه اگر فریب‌دهنده جاهل و یا امر بر او مشتبه شده باشد و یا خودش از ناحیه دیگری فریب خورده باشد، بر او واجب است ضرر و زیان وارد شده بر مغرور را جبران نماید و شرعاً ضامن خواهد بود، اما چنانچه از اقدام غار ضرری متوجه شخص ثالث گردد؛ در این مورد ثالث زیان‌دیده می‌تواند به هر یک از غار یا مغرور رجوع کرده و جبران خسارت خود را بخواهد، بنابراین ثمره فقهی این مطلب عبارت است از اینکه در صورتی که متضرر برای جبران خسارت به مغرور رجوع کرد، مغرور نیز حق دارد به غار رجوع کند و خسارات وارده به خود را از غار مطالبه نماید، با این وصف شکی نیست که قدر متقین از این قاعده این است که اگر غار عالم باشد به آن ضرری که بر فعل و یا قول او مترتب شده و از این جهت بر مغرور ضرر وارد شود، در این صورت قطعاً باید مغرور به شخص غار رجوع کند و از او خسارت بگیرد، اما اگر جاهل باشد و یا امر بر او مشتبه باشد که آیا از عمل و یا گفتار او ضرری متوجه مغرور می‌شود یا نه چطور می‌توان در این فرض اثبات ضمان نمود؟ که در ادامه به این پرسش پاسخ خواهیم داد.

با توجه به توضیحات ذکر شده هرگاه تولیدکننده خود باعث فریب مصرف‌کننده یا سایر عرضه‌کنندگان شده باشد و این امر منجر به خسارت گردد، موجبات ضمان وی فراهم شده و مسئول جبران خسارات است و اما در صورتی که فعل ثالث موجب فریب مغرور شده و در نهایت منجر به خسارت گردد به دلیل عدم انتساب خسارت تولیدکننده ضامن نیست و ثالث از باب تسبیب ضامن است.

به منظور درک هر چه بهتر موضوع در اینجا به دو مثال اشاره می‌نماییم؛ که ارتباط مستقیم با موضوع بحث دارد، مثال اول در خصوص موضوع ضمان ناشی از انتقال خون‌های آلوده است، تاکنون صدها بیمار محتاج به خون که برای تزریق خون یا فرآورده‌های خونی به سازمان انتقال خون ایران مراجعه نموده‌اند؛ به انواع ویروس‌ها آلوده گردیده‌اند، برای نمونه می‌توان به پرونده موسوم به هموفیلی‌ها اشاره کرد، این پرونده در زمینه شکواییه ۹۷۶ نفر بیمار هموفیلی است که برای تزریق فرآورده‌های خونی به سازمان مزبور اعتماد نمودند ولی متأسفانه به ویروس‌های ایدز، هپاتیت B و C آلوده شدند، مبتلایان به ویروس‌های اشاره شده در سال ۱۳۸۱ علیه سازمان انتقال خون ایران و دولت جهت جبران خسارت مادی و معنوی وارده به خود در شعبه ۱۰۶۰ دادگاه عمومی تهران طرح دعوا نمودند، سازمان مزبور در دفاع از خود به این دلیل که مجهز به وسایلی نبوده که بتواند آلوده بودن خون را به ویروس ایدز در آن مقطع زمانی تأیید کند، خود را قاصر و مبرا از ضمان می‌دانست، نه مقصر و از طرف دیگر بنابر اصل کلی بار اثبات تقصیر با خواهان‌ها بود که همین امر زمینه‌ساز تضييع حقوق آن‌ها می‌شد، اما در نهایت با ابتکار عمل محکمه رأی به نفع قربانیان به موجب دادنامه‌های شماره ۷۸ الی ۱۰۵۲ در تاریخ ۱۳۸۳/۳/۲۴ صادر شد.

در دادنامه‌های مورد اشاره قاضی پرونده به علت فقدان مقررات خاص حاکم بر موضوع، حکم را مستند به شماری از ادله از قبیل اتلاف، تسبیب، لاضرر، حکم عقل و وجود قانون اینچنینی در کشورهای دیگر می‌نماید، با دقت در این ادله معلوم می‌گردد که آن‌ها نمی‌توانند، مستند صدور حکم ضمان ناشی از انتقال خون‌های آلوده باشند زیرا یا ارتباطی به موضوع ندارد (همانند قاعده اتلاف) و یا کارایی لازم را برای اثبات حکم ضمان در این زمینه ندارند (همانند قواعد تسبیب و لاضرر، اگرچه به این دو قاعده می‌توان استناد نمود اما کارایی لازم را ندارند و باید از سایر ادله استمداد کرد). همین‌طور صرف اینکه در کشورهای پیشرفته در چنین مواردی حکم به ضمان دولت صادر می‌گردد نمی‌تواند مستند صدور رأی اینچنینی در ایران باشد، در حالی که قاعده غرور راه حل مناسب و عادلانه‌ای را در این خصوص پیش راه قاضی می‌گذارد که می‌تواند مستند خوبی برای وی در صدور رأی باشد که او را بی‌نیاز از تمسک به ادله

دیگر می‌نماید.

در مثال دوم به محصولات تراریخته می‌توان اشاره نمود، این محصولات مواد غذایی و محصولات کشاورزی هستند که از لحاظ ژنتیکی دستکاری شده و ژن جدیدی را از سایر ارگانیسم‌ها دریافت کرده‌اند و طیف وسیعی از مواد غذایی مانند انواع میوه‌ها و سبزیجات، گوشت‌ها، حبوبات، غلات، لبنیات و ... را شامل می‌شوند که به دلیل دستکاری کردن ژنتیک آن‌ها سبب بروز مضراتی از قبیل موارد ذیل می‌شوند:

* واکنش آلرژیک (دستکاری ژنتیکی باعث ایجاد پروتئین‌هایی در گیاه یا جانور جدید می‌شود که ممکن است برای بدن انسان، به عنوان عامل بیگانه شناسایی شده و منجر به ایجاد واکنش آلرژیک شود).

* نامناسب برای محیط زیست (بقایای این جانداران برای محیط زیست نامناسب است و تا مدت‌ها به صورت مخفی در طبیعت باقی می‌ماند).

* کاهش تنوع زیستی (تغییرات ژنتیکی باعث آسیب به برخی ارگانیسم‌ها مانند آفات و حشرات در اکوسیستم می‌شود و از تنوع زیستی آن‌ها می‌کاهد).

* کاهش کارایی آنتی‌بیوتیک‌ها (به دلیل تغییرات ژنتیکی، این محصولات به ویروس‌ها و باکتری‌ها مقاوم می‌شوند و خاصیت آنتی‌بیوتیکی خود را در بدن اعمال می‌کنند و از کارایی آنتی‌بیوتیک‌های دارویی می‌کاهند).

* طعم غیرمتداول (به دلیل تغییر در ساختار این محصولات، طعم متفاوتی خواهند داشت).

* نامناسب از جهت تغذیه‌ای برای انسان‌ها (این محصولات باعث ایجاد بیماری‌های جدید در انسان‌ها می‌شوند و در بسیاری از گونه‌های حیوانات مانند موش‌ها و پروانه‌ها باعث مرگ آن‌ها شده است).

* سلاح بیولوژیک (بسیاری از کشورها از این محصولات به عنوان سلاح بیولوژیک علیه دشمنان خود استفاده می‌کنند).

همان‌گونه که بیان شد این محصولات به دلیل تغییر در ساختار ژنتیک آن‌ها سبب امراض ناشناخته‌ای در مصرف‌کنندگان آن‌ها می‌گردند، بنابراین از آنجا که تولیدکنندگان این محصولات بدون در نظر گرفتن عوارض آن‌ها و صرفاً به منظور کسب سود بیشتر

اقدام به تولید محصولات تراریخته می‌نمایند و آن‌ها را در حجم گسترده و با نام و علائم تجاری فریبنده در دسترس همگان قرار می‌دهند و به تراریخته بودن آن‌ها اشاره‌ای نمی‌نمایند، حتی اگر به این موضوع نیز اشاره نمایند، اما به مرور زمان مضرات آن‌ها آشکار می‌گردد، این امر اسباب غرور و فریب مصرف‌کنندگان را فراهم نموده که از این جهت مصرف‌کنندگان به دلیل غرور و فریب ایجاد شده، می‌توانند به غار که همان تولیدکنندگان محصولات تراریخته هستند، مراجعه نمایند.

در توضیح موارد ذکر شده بیان می‌داریم: همین که سازمان انتقال خون و تولیدکنندگان محصولات تراریخته به گونه‌ای جلب اطمینان عمومی نموده‌اند و مصرف‌کنندگان و بیماران با اعتماد به نام و علائم تجاری آن‌ها از محصولات تراریخته و فرآورده‌های خونی استفاده می‌نمایند، دلیلی است؛ بر اینکه بیماران با مشاهده ظواهر سازمان انتقال خون و نام و علائم تولیدکنندگان محصولات تراریخته فریفته شده و بدون هیچ‌گونه واژه‌ای از محصولات مورد اشاره و فرآورده‌های خونی استفاده می‌نمایند در این حالت علم و اطلاع سازمان و صاحبان محصولات مذکور تفاوتی در موضوع ایجاد نمی‌کند.

فقها نیز در این خصوص اظهارنظر نموده‌اند و از این جهت به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروه اول فقهای هستند که معتقدند صدق غرور که به معنی نیرنگ و خدعه می‌باشد، در فرضی که غار (سازمان انتقال خون و تولیدکنندگان محصولات تراریخته) نسبت به نتایج نامناسب امری (خون‌های آلوده و محصولات تولیدی) ناآگاه است؛ مشکل به نظر می‌رسد، مخصوصاً اگر فرد فکر کند این امر برای طرف دیگر (مغرور) مفید هم هست، مثل پزشکی که دارویی را به خیال نافع بودن برای بیمار تجویز می‌کند، یا داروسازی که به فرض نافع بودن اقدام به تولید دارو می‌کند، لذا در عنوان غار علم لازم است؛ همان‌طور که در عنوان مغرور جهل لازم است، (نراقی، ۱۴۱۷: ۲۹۶؛ محدث بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۹۴) و اما گروه دوم فقهای هستند که اعتقاد دارند غرور اختصاص به مورد علم شخص غار ندارد، اگر غار به گمان اینکه مثلاً فلان مال متعلق به اوست یا به تصور اینکه در دادن مال به دیگری از سوی مالک مأذون است؛ آن مال را به دیگری بدهد ضامن است (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۶۹). از میان دو نظر گفته شده؛ نظر دوم

ارجح بوده و به مقصود ما نزدیکتر است، با این توضیح که لازم است بین احکام تکلیفی (حرمت) و احکام وضعی (ضمان) تفصیل داده شود، به این صورت که حرمت تکلیفی مشروط به علم غار است؛ زیرا بدون علم حرمت تکلیفی فعلیت پیدا نمی‌کند، برخلاف ضمان که علم و جهل در آن دخالت ندارد و در نتیجه در صورتی که غار عالم باشد، ضمان بر عهده غار است، ضمن اینکه وی مرتکب حرام نیز شده است، ولی در صورتی که غار جاهل باشد، دیگر مرتکب حرام نشده ولی باید ضرر طرف مقابل را جبران نماید (همان: ۲۶۹).

این نظر با ساختار عبارت «المغرور یرجع الی من غره» هماهنگی بیشتری دارد، زیرا این عبارت با کلمه المغرور آغاز گردیده است و مشخص است که آنچه در این جمله مورد نظر بوده شخصیت مغرور است؛ یعنی جهت جریان قاعده مهم این است که فرد فریفته شود تا حق رجوع به غار را پیدا کند و کاری به علم غار ندارد که به چه صورت و شرایطی باشد و اینکه غار عالم به واقع باشد یا جاهل مهم نیست.

بنابراین سازمان انتقال خون که به تنهایی عهده‌دار وظیفه خطیری همچون تهیه و توزیع خون در ایران به شمار می‌رود، قطعاً در نظر مراجعان از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است و همه بدون هیچ‌واهمه‌ای از خطرهای آلوده بودن خون یا تجهیزات دریافت یا تزریق خون به این سازمان مراجعه می‌کنند و همین اطمینان موجبات اجرای قاعده غرور را فراهم می‌نماید و سبب می‌گردد سازمان را مسئول جبران خسارات وارده به بیماران محتاج خون بدانیم، هرچند که سازمان در وظیفه خود کوتاهی نکرده باشد و عدم اشراف علوم به بیماری‌های جدید سبب ابتلای محتاجان خونی به بیماری‌های شناخته و ناشناخته شده باشد، در زمینه محصولات تراریخته نیز چون دولت اقدام به وارد کردن این محصولات و توسعه کاشت آن‌ها در کشور می‌نمایند، از آنجا که مردم به تشکیلات عریض و طویل دولت اعتماد می‌نمایند، همین امر موجبات فریب و اغفال آن‌ها را فراهم نموده و باعث می‌شود مردم از این نوع محصولات استفاده نمایند و به همین خاطر متضرر گردند که از این جهت می‌بایست برای دولت با استناد به این قاعده فرض ضمان نمود.

با توجه به توضیحات ذکر شده از آنجا که قاعده غرور ریشه در فقه اسلامی دارد

و حقوق ایران نیز منبعث و تأثیر گرفته از حقوق مذهبی است و با توجه به فقدان نص قانونی صریح در این خصوص و نظر به اینکه قاعده غرور یکی از داریی‌های ارزنده نظام حقوقی ماست، نظامی که بر اساس اصول ۴ و ۱۶۷ قانون اساسی یکی از منابع غنی خود را فقه معرفی می‌نماید در این مورد باید تلاش نمود، با بررسی قابلیت جبران خسارات و با تمسک به این قاعده در مواردی که ظاهر فریبنده‌ای موجبات ایجاد ضرر را فراهم نموده موضع حقوق ایران را در این زمینه مشخص نمود.

۵. اعمال قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» در خصوص جبران خسارات ناشی از

نقص علم بشر

قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» یکی دیگر از قواعد مسلم فقهی است که خسارت‌های متنوع دنیای معاصر سبب گردیده حقوق‌دانان به این قاعده توجه نمایند، بر اساس این قاعده هر کس که غنم و منفعت برای اوست، غرم و خسارت نیز بر عهده او خواهد بود.

با این وجود ارجاع به این قاعده در بحث ملازمه بین نماء و درک اموال در کلام برخی از بزرگان فقه یافت می‌شود، به عبارت دیگر اگرچه قاعده به‌حسب لفظ به معنای تبعیت غرم از غنم است لکن در واقع از مصادیق قاعده کلی‌تری است که در آن بین منافع و نمائات اموال از یک طرف و خسارت و نقصان وارده به اموال از طرف دیگر ملازمه برقرار شده است،^۳ «معنای قاعده من له الغنم فعلیه الغرم تلازم بین خسارت و فایده می‌باشد، پس هر کسی که فوائد مال شرعاً برای اوست؛ خسارت آن مال نیز بر عهده او خواهد بود، گاهی از این قاعده تلازم بین نماء و درک و گاهی از آن به قاعده الخراج بالضممان تعبیر شده است» (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۲۸۴)، شیخ انصاری نیز در مکاسب به قاعده الملازمه بین النماء و الدرک اشاره می‌کند و آن را مستفاد از نص و استقراء می‌داند (شیخ انصاری، ۱۴۱۱: ۲۳۸).

با این وصف استناد به این قاعده در باب مسئولیت مدنی شخص منتفع در شرایط خاص به عنوان تأیید ادله مسئولیت مدنی می‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد و مبنای

مناسی برای مباحثی همچون پرداخت دیه از بیت‌المال، جبران خسارات ناشی از اشتباه قاضی، پزشک و کارمندان دولت باشد.

حقوق‌دانان در بحث مسئولیت مدنی و در بحث‌های مربوط به نظریه خطر ناشی از انتفاع مادی و همچنین در باب حقوق مصرف‌کننده و مسئولیت تولیدکننده در قبال عیب تولید به این قاعده توجه داشته و مسئولیت را بر عهده کسی گذاشته‌اند که منافع را از آن خود کرده است و این‌گونه بیان داشته‌اند: «سرمایه‌داران بزرگ از محیط خطرناکی که به وجود آورده‌اند سود می‌برند، ولی در پناه پیچ‌وخم قوانین از جبران زیان‌هایی که به بار آورده‌اند، معاف می‌شوند، در حالی که همه این قاعده عادلانه را پذیرفته‌اند؛ که من له الغنم فعلیه الغرم» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۲۵).

نظریه خطر ناشی از انتفاع مادی که در بین حقوق‌دانان رایج است مطابق با این قاعده است، طرفداران این نظریه چون عدم تمایز بین عمل ناشی از تقصیر و عمل ناشی از غیر تقصیر در ایجاد مسئولیت را ناموجه و غیراخلاقی دیدند، سعی کردند با قرار دادن مسئولیت در برابر انتفاع چهره اخلاقی آن را حفظ کنند، بر این اساس اعلام کردند هر کس از انجام کاری سود می‌برد، باید خسارات ناشی از آن را نیز تحمل کند، بنابراین؛ هر فعالیتی موجب مسئولیت نیست، بلکه تنها فعالیت‌هایی مسئولیت‌ساز است که انجام دهنده آن از عمل خویش انتفاع مادی برده باشد، با این توضیح که؛ همه فعالیت‌های انسان به منظور انتفاع مادی صورت نمی‌گیرد و گاهی ممکن است در انجام عمل زیان‌بار هیچ سود مادی متصور نبود و عمل مزبور صرفاً به منظور انتفاع معنوی انجام شود، در این صورت چون عامل زیان از عمل خویش هیچ‌گونه سود مادی نبرده است؛ بر اساس نظریه «خطر در برابر انتفاع مادی» فاقد هرگونه مسئولیت مدنی خواهد بود، بنابراین برخی از خسارات جبران نشده باقی خواهد ماند، این امر موجب شد که عده‌ای دیگر درصدد تکمیل و رفع نواقص این نظریه برآمده و نظریه دیگری تحت عنوان نظریه «خطرهای ایجاد شده» را مطرح کنند، البته این نظریه نیز مورد نقد و انتقاد بسیار قرار گرفته است؛ از آنجا که موضوع اصلی این پژوهش بررسی مبانی فقهی مسئولیت مدنی ناشی از نقص علم بشر است، به دلیل عدم ضرورت از ذکر توضیحات بیشتر در این زمینه خودداری می‌کنیم و به موضوع اصلی می‌پردازیم.

بی‌تردید نیاز حقوق‌دانان به این قاعده در باب مسئولیت مدنی زمانی است؛ که نتوان با تمسک به سایر قواعد مسئولیت، حکم به جبران خسارات زیان‌دیده را داد، به عنوان نمونه در خصوص زیان‌هایی که عامل زیان آن دقیقاً مشخص نیست که چه شخص یا اشخاصی است و زیان‌دیده نیز عاجز از تعیین عامل زیان و اثبات بار مسئولیت بر عهده عامل زیان باشد، در این اوضاع و احوال عدالت و مصالح اجتماعی یقیناً به دنبال راهی در جهت جبران عملی زیان بر خواهند آمد و انصاف را در تنها گذاردن خسارت‌دیده نخواهند یافت، طبیعتاً یکی از اولین تداعی‌ها در جهت جبران چنین خساراتی توجه زیان به اشخاصی است که از این محیط زیان خیز منتفع می‌شوند، افرادی که سود و منفعت فعالیت به جیب آن‌ها سرازیر شده و حال آنکه خسارت ایجاد شده در چنین محیطی بر دوش زیان‌دیده باقی خواهد ماند، البته عدالت و انصاف قطعاً به ظالمانه نبودن و اجحاف‌آمیز تلقی نگردیدن چنین جبرانی توجه جدی خواهد داشت، بنابراین؛ توقع حقوق‌دانان و ارجاع آن‌ها به قاعده به عنوان مؤید و یا حداکثر جزء کوچکی از دلیل در جهت مسئولیت شخص منتفع نمی‌تواند، چندان بی‌راه باشد، در هر حال در اوضاع و احوال و شرایط خاص که ارکان مسئولیت، جبران عملی زیان را موجب نشوند و محیط زیان‌بار دارای افراد منتفعی باشد که در نظر عرف مسئولیت آن‌ها با توجه به منفعت حاصله چندان اجحاف‌آمیز تلقی نگردد، این قاعده می‌تواند مؤید ادله مسئولیت مدنی قرار گیرد، به عنوان نمونه می‌توان به بیماری‌هایی اشاره کرد که بر اثر آلودگی هوا به افراد منتقل می‌شود و موجب مرگ‌ومیر افراد می‌گردد، آلودگی هوا در عصر حاضر به یک معضل تبدیل شده که عوامل مختلفی در بروز آن نقش دارد، این عوامل ممکن است؛ طبیعی مانند فعالیت آتش‌فشان‌ها، یا مصنوعی باشند، آلودگی‌های مصنوعی عمدتاً ناشی از فعالیت وسایل نقلیه و کارخانه‌ها هستند، صاحبان کارخانه‌ها به دلیل عدم احاطه کامل علوم آن‌ها در استفاده از انرژی‌های پاک، عامل اصلی آلودگی‌های زیست‌محیطی شده‌اند که این عامل سالانه باعث مرگ‌ومیر افراد زیادی شده و تعداد زیادی از شهروندان را به امراض مختلف قلبی و عروقی مبتلا نموده است؛ صاحبان کارخانه‌ها و شرکت‌های تولیدی با فعالیتی که انجام می‌دهند، نفع بسیاری را به جیب خود سرازیر می‌نمایند اما کوچک‌ترین مسئولیتی در قبال بیماری‌های مورد اشاره

ندارند، این در حالی است که می‌بایست، آن‌ها را در مقابل این محیط خطرناکی که ایجاد کرده‌اند و به خاطر نفع و سود سرشاری که عایدشان می‌شود با استمداد از این قاعده مسئول دانست و نگذاشت بار درمان بیماران بر دوش زیان‌دیده و دولت تحمیل شود که در این راستا می‌توان بر این‌گونه شرکت‌ها عوارضی تحت عنوان عوارض آلودگی هوا وضع نمود و آن را در صندوق مخصوصی ذخیره کرد تا در راستای کاهش آلودگی هوا و درمان بیماران از آن بتوان استفاده نمود، جهت روشن‌تر شدن موضوع در مثال دیگری به عوارض ناخواسته از مصرف داروهایی اشاره می‌کنیم که ضررشان بیشتر از نفعشان می‌باشد، به عنوان نمونه آنتی‌بیوتیک‌ها اگرچه مصرفشان مفید است و باکتری‌های مضر را نابود کرده و جلوی تکثیرشان را می‌گیرند و به بدن اجازه می‌دهند با بیماری مبارزه کند، اما چون باکتری‌های مفید را هم نابود می‌کنند، می‌توانند آسیب‌های قابل توجهی را به بدن مصرف‌کننده وارد کنند، نکته اصلی و قابل توجه اینجاست که اگر مصرف‌کننده عفونت باکتریایی نداشته باشد، آنتی‌بیوتیک بیشتر لطمه می‌زند تا اینکه سودمند باشد، بنابراین مصرف آنتی‌بیوتیک‌ها فرد را در معرض ابتلا به سندرم روده مخصوصاً کولیت زخمی یا بیماری کرون، افسردگی، اضطراب و... قرار می‌دهد، با توجه به این توضیحات اگرچه یکی از اهداف داروسازان از تولید دارو، درمان بیماران است اما هدف عمده و اصلی آن‌ها از تولید داروهای جدید کسب سود و منفعت است، به همین خاطر بیشتر مزایای داروهای تولیدی را تبلیغ کرده و کمتر به جنبه زیان‌آور بودن آن‌ها توجه می‌کنند؛ بنابراین با توجه به اینکه تولیدکنندگان داروها هدف اصلی خود را کسب سود و منفعت قرار داده و از این محیط منتفع گردیده و ربح و سود می‌برند، بنابراین؛ باید با استناد به قاعده مورد اشاره آن‌ها را مسئول عوارض ناشی از مصرف داروها دانسته و حکم به جبران زیان وارده به بیماران را توسط آن‌ها داد.

۶. نتیجه‌گیری

با توجه به پیشرفت‌های روز افزون علوم در زمینه‌های مختلف و تخصصی شدن هر رشته از علوم بشری هر روز و هر ساعت شاهد اختراع جدید و کشف زوایای

پیچیده آن‌ها هستیم، هر چه علم پیشرفت می‌نماید زوایای پنهان و نقایص آن روشن‌تر می‌شود، همین نقص‌ها سبب ورود خسارت‌های بعضاً غیرقابل جبرانی به افراد جامعه گردیده است، در مقدمه این مقاله این سؤال مطرح شد که آیا تولیدکنندگان کالا و ارائه‌دهندگان خدمات در صورت بروز خسارتی که غیرقابل پیش‌بینی و ناشی از نقص علوم بوده ضامن هستند یا خیر؟ و اگر تولیدکنندگان کالا و ارائه‌دهندگان خدمات جوانب احتیاط را رعایت کرده باشند و خسارت صرفاً به دلیل پیچیدگی علوم و ناشناخته بودن زوایای پنهان آن‌ها وارد آمده باشد، آیا باز هم تولیدکنندگان کالا و خدمات ضامن هستند یا خیر؟ همان‌گونه که بیان شد؛ سیستم حقوقی اکثر کشورهای دنیا پس از انقلاب صنعتی در این موارد بنا به دلایلی از جمله به دلیل انتفاع ناشی از تولید کالا و خدمات، حمایت از زیان‌دیده به دلیل مشکل بودن اثبات تقصیر، اجبار صاحبان علوم و فنون نوین به بالا بردن دقت در تولید، عرضه و تعمیر و در نتیجه ایجاد نقش بازاریابی در حوادث مذکور، مسئولیت بدون تقصیر (مسئولیت محض) و ضمان قهری را برقرار کردند، البته این نوع از مسئولیت نیز به دلیل ایرادهای وارده مورد نقد و انتقاد بسیار قرار گرفت؛ به همین خاطر جهت کمک به زیان‌دیدگان و فرض ضمان برای تولیدکنندگان کالا و ارائه‌دهندگان خدمات می‌بایست؛ از پیشینه عظیم فقهی کمک گرفت چرا که با تحول در این حوزه و با ارائه دید وسیعی از قواعد فقهی می‌توان در این خصوص برای صاحبان علوم و فنون نوین فرض ضمان نمود، بنابراین با استفاده از مجموعه قواعدی همچون قاعده اتلاف بالتسبیب که در فقه از عناوین مسئولیت بدون تقصیر می‌باشد و تقصیر از روی جهل و غفلت را نیز در بر می‌گیرد، قاعده لاضرر و پذیرش نظر غیر مشهور فقها درباره این قاعده که بر این اساس هیچ ضرری نباید بدون جبران باقی بماند، قاعده من له الغنم فعلیه الغرم که به موجب این قاعده هر کس غنم و منفعت برای اوست غرم و خسارت نیز بر عهده وی است و تمسک به قاعده غرور در مواردی که ظاهر فریبنده‌ای موجبات ایجاد ضرر را فراهم نموده، می‌توان با استناد به این قواعد برای صاحبان علوم و فنون جدید در مواردی که نقص علم سبب ورود خسارت شده فرض ضمان نمود.

بنابراین باید با اتکا به پشتوانه عظیم فقهی از مصرف‌کنندگان و اشخاص ثالثی که

به دلیل نقص علم حاکم بر تولید کالاها و خدمات متضرر گردیده‌اند و خسارتی به آن‌ها بارشده دفاع نمود، چرا که آن‌ها به دلیل عدم داشتن بنیه مالی کافی و ضعف در داشتن امکانات، در دفاع از خود ناتوان هستند و از این جهت که تولیدکنندگان کالا و خدمات و صاحبان علوم و فنون جدید دارای امکانات مالی فراوان هستند، به راحتی می‌توانند، از دفاع نقص علم استفاده نموده و از زیر بار مسئولیت فرار نمایند، بنابراین از این جهت می‌بایست دامنه مسئولیت صاحبان علوم و فنون جدید را گسترش داد تا مانع سوءاستفاده آن‌ها شده و خسارت زیان‌دیدگان جبران گردد، جهت نیل به این مقصود پیشنهاد می‌شود با وضع عوارض مختلف بر کالاها و خدمات و توسعه دامنه مسئولیت صندوق‌های بیمه‌ای این‌گونه موارد را نیز تحت پوشش و حمایت بیمه‌ها قرارداد و دولت نیز می‌بایست صندوقی همانند صندوق تأمین خسارات بدنی ایجاد نموده و عوارض مورد اشاره را در آن ذخیره نماید تا چنانچه تولیدکننده یا عرضه‌کننده نتواند به وظیفه و مسئولیت خود در قبال جبران خسارت به زیان‌دیدگان عمل نماید و به عبارتی ورشکسته گردد، خسارت‌ها از این طریق جبران گردد تا از این جهت ظلم و اجحافی به مصرف‌کننده و متضرران وارد نگردد و دامنه مسئولیت در بین افراد جامعه تقسیم شود و به قشر خاصی فشار نیاید و صاحبان علوم و فنون نیز انگیزه لازم جهت تولید کالاها و خدمات نوین را از دست ندهند، پس همان‌طور که شارع در پاره‌ای از موارد در زمینه قتل، دولت را مسئول جبران دیه قرار داده در این زمینه نیز می‌توان دولت را به فراخور حوادث رخ داده ملزم به جبران خسارت نمود، با این توجیه که همان‌گونه که نظام حقوقی مسئولیت مدنی دولت در جمهوری اسلامی ایران در قوانین و مقررات پراکنده‌ای مسئولیت برخی از کارکنان و افرادی نظیر قضات، کارکنان نیروهای مسلح، اعضاء هیئت‌های واگذاری سهام شرکت‌ها و افراد فراری را به عهده گرفته و در خصوص سایر کارمندان صرفاً طبق شرایط ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی یعنی در صورتی که ورود خسارت توسط کارمندان ناشی از نقص وسایل اداره بوده، اقدام به پذیرش مسئولیت نموده است و همچنین با توجه به اینکه به موجب قاعده فقهی «لا یبطل دم امرء المسلم» (خون مسلمان هدر نمی‌رود) و توجهاً به قاعده و اصل وحدت مسئولیت مدنی اشخاص حقوقی و حقیقی و با استناد به قواعد مورد اشاره در این

زمینه، دولت می‌بایست به قائم‌مقامی از صاحبان علوم و فنون نوین خسارت‌های زیان‌دیدگان را پرداخت نماید و سپس جهت جبران به عامل زیان مراجعه نماید، کما اینکه در پرونده موسوم به هموفیلی‌ها از این نوآوری استفاده شده فلذا در موارد مشابه نیز اقدام به صدور چنین آرای و جیه است.

پی‌نوشت‌ها

۱. ماده ۳۲۸ قانون مدنی: هر کسی مال غیر را تلف کند ضامن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد.
۲. در ماده مورد اشاره از قانون مدنی نیز با بیان اینکه هرکس مال غیر را تلف کند، ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد، اعم از اینکه از روی عمد باشد یا بدون عمد... از این نظریه تبعیت شده است.
۳. درک در لغت به معنی ملحق شدن و پیوستن است؛ به سختی و مشکل نیز درک گفته می‌شود؛ الدرک: اللحق من التبعه و منه الدرک فی عهده البیع (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۳).

منابع

الف. فارسی

- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۸۸). **حقوق مدنی ۴، مسئولیت مدنی**. تهران: نشر میزان.
- فتاح زاده، زهرا و امینی، علیرضا (۱۳۹۱). «قلمرو ضمان ناشی از عیب کالا و نقص اطلاع رسانی در نحوه صحیح مصرف»، **مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی**، سال ۴، شماره ۶.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). **حقوق مدنی (الزام‌های خارج از قرارداد)**، ضمان قهری. جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). **مسئولیت ناشی از عیب تولید**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کاظمی، محمود (۱۳۸۶). «مسئولیت مدنی ناشی از خون‌های آلوده»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، دوره ۲۷، شماره ۲: ۲۴۰-۲۷۰.
- کریمی، نسیرین (۱۳۸۹). «مسئولیت مدنی بدون تقصیر ناشی از انتقال خون‌های آلوده» **فصلنامه حقوق پزشکی**، سال ۴، شماره ۱۴: ۱۵۳-۱۹۱.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۴). **قواعد فقه بخش مدنی**. جلد ۱، تهران: انتشارات سمت.

ب. عربی

- ابن منظور، محمد بن مکرم بن منظور الأفریقی المصری (۱۴۱۴). لسان العرب، بیروت: انتشارات دار صادر.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۱). المکاسب. جلد ۲، قم: مطبوعات دینی
- جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی) (۱۴۱۴). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام. بیروت: موسسه البلاغ.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۳۱۶ الف). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۱، قم: انتشارات داور.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۳۱۶ ب). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه. جلد ۲، قم: انتشارات داور.
- غروی نائینی، میرزا محمد حسین (۱۳۷۳). منیه الطالب فی حاشیه المکاسب. جلد ۲، تهران: مطبعه حیدری.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵). القواعد الفقهیه. جلد ۲، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
- محدث بحرانی، یوسف بن ابراهیم (۱۴۰۵). الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره. جلد ۱۸، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- موسوی بجنوردی، سید محمد حسن (۱۴۱۹). القواعد الفقهیه الطبعة الاولى. تحقیق مهری مهریزی و محمد حسین درایتی، جلد ۲، قم: نشر الهادی
- مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱). مائه قاعده فقهیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. جلد ۲۷، قم: دار احیا التراثی العربی.
- نراقی، ملا احمد بن محمد (۱۴۱۷). عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.